

Abstract

International mediation is a method that, using the skills and resources at its disposal, seeks to change or influence the nature of the issue at hand, the aspects and contexts of dealing with it, and the resolution of disputes without conflict or violence. Therefore, the present study seeks to answer the question of what is the mediating role in international crises by using explanatory methods and using library resources? In this regard, the research intends to discuss the concept of mediation and the various dimensions of this concept to discuss the resolution of international disputes.

Keywords: Human, freedom, rights, human rights, citizen

نقش میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات های بین‌المللی

سجاد احرامی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

چکیده

میانجی‌گری بین‌المللی روشی است که با استفاده از مهارت‌ها و منابعی که در اختیار دارد کوشش خود را صرف تغییر یا تأثیرگذاری بر ماهیت موضوع مورد مناقشه، جوانب و زمینه‌های برخورد با آن و حل و فصل اختلافات بدون درگیری و خشونت میکند. از همین رو پژوهش حاضر به روش تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش میانجی در بحران‌های بین‌المللی چیست؟ در همین راستا پژوهش در نظر دارد با بررسی مفهوم میانجی‌گری و ابعاد مختلف این مفهوم به بحث آن در خصوص رفع اختلافات بین‌المللی بپردازد.

واژگان کلیدی: میانجی‌گری، حل و فصل اختلافات، حقوق، سازمان ملل

جنگ‌های قرن هجدهم در اروپا، زمینه انعقاد تعدادی معاهدات میان دولت‌ها را در اوایل قرن نوزدهم فراهم ساخت که در آنها توسل به داوری برای حل مناقشات پیش‌بینی شده بود. بر این مبنا تقریباً ۳۰۰ مناقشه بین‌المللی کم‌اهمیت از طریق انجام داوری حل شدند. در نیمه دوم قرن نوزدهم به سبب تأثیرات نسبی مثبتی که داوری در حل اختلافات داشت، به ویژه اختلاف آلاباما در سال ۱۸۷۱ میان ایالات متحده آمریکا و انگلستان که در شرف تبدیل شدن به برخورد نظامی بود، تعدادی از دانشمندان و گروه‌های صلح طلب غیردولتی برای ایجاد مؤسسات بین‌المللی جهت رسیدگی به اختلافات و مناقشات به بحث پرداختند. آنها استدلال می‌کردند که تأسیس یک دیوان دائمی بین‌المللی دارای قدرت اجرایی می‌تواند مانع گسترش خشونت و درگیری‌ها شود (هالستی، ۱۳۷۳: ۷۲۰-۷۲۲). توجه بیش از پیش افکار عمومی و حمایت آنها از شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی، برخی از حکومت‌ها را تحت تأثیر قرار داد تا در جهت قانونمند کردن روش‌های حل اختلافات تلاش نمایند. ماده ۸ معاهده ۳۰ آوریل ۱۸۵۶ پاریس و ماده ۲ قرارداد عمومی ۲۶ فوریه ۱۸۸۵ برلین، گام‌هایی اساسی بودند تا اصل استفاده از میانجی‌گری را به رسمیت شناختند و زمینه را برای تشکیل کنفرانس صلح لاهه ۱۸۹۹ فراهم نمودند. مهمترین نتیجه کنفرانس لاهه، انعقاد پیمان عمومی حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی بود که به دلیل برخی نواقص در کنفرانس دوم لاهه در اسل ۱۹۰۷ اصلاح شد و حدود ۵۰ دولت به آن ملحق گشتند. نمایندگان دولت‌ها همچنین توافقنامه مربوط به تأسیس دیوان دائمی حکمیت را نیز تنظیم نمودند.

در کنوانسیون‌های کنفرانس‌های لاهه نیز اقداماتی از قبیل تهیه مقررات و آئین میانجی‌گری و ایجاد بنیان میانجی‌گری دو جانبه صورت گرفت. ماده دوم کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه مقرر میدارد که کشورهای امضاء کننده قبل از متوسل شدن به زور، برای حل و فصل اختلافات، اصل رجوع به میانجی‌گری را به شرطی که اوضاع و احوال اجازه آن را بدهد، مورد عمل قرار دهند. همچنین براساس ماده ۸ کنوانسیون مذکور در زمینه میانجی‌گری، هر یک از طرف‌های اختلاف می‌توانند کشور سومی را به عنوان نماینده خود معرفی نمایند، اما در صورتی که نتوانند با یکدیگر به توافق برسند، حق دارند به دو کشور دیگر نمایندگی بدهند که به جای آنها با هم مذاکره کنند. علاوه بر این کنوانسیون‌های لاهه حق میانجی‌گری برای دولت‌هایی که طرف اختلاف نیستند را به رسمیت می‌شناسد و مقرر می‌دارد که اجرای این حق در هر صورت نباید به عنوان یک عمل غیردوستانه تلقی شود.

در قرن بیستم به دلیل توسعه روابط میان دولت‌ها و تحولاتی که در نظام بین‌الملل به وجود آمد و گسترش جنگ‌ها و خسارات ناشی از آنها، میانجی‌گری اهمیت بیشتری را کسب نمود. سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که در این دوران تأسیس شدند، موضوع حفظ صلح و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی را در اولویت دستور کار خود داشتند. در موافقتنامه‌های دو و چندجانبه، سازوکارهای مناسبی برای میانجی‌گری در نظر گرفته شده بود و بدین سبب میانجی‌گری بیش از گذشته مورد استفاده قرار گرفت.

تأسیس جامعه ملل در سال ۱۹۱۹ و میثاق آن مهمترین اقدام در آن زمان در زمینه حل و فصل اختلافات و مناقشات بین‌المللی بود. این اصل مهم و جدید در میثاق جامعه ملل وجود داشت که جامعه ملل نه تنها حق، بلکه

وظیفه دارد در اختلافات بین‌المللی دخالت نماید و طرف‌های یک مناقشه متعهدند اختلافاتشان را به یکی از شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل کنند. براساس ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل، زمانی که یک اختلاف به شورا محول می‌شود، شورا سعی در حل آن اختلاف از هر طریق که مناسب میدانست می‌نمود و در همین رابطه، بارها شورا با توسل به شیوه میانجی‌گری اقدام به حل و فصل اختلافات بین کشورها نمود. به موجب موافقتنامه ۲۳ دسامبر ۱۹۳۶ کنفرانس پان آمریکن که در بوینوس آیرس تشکیل شد، کشورهای شرکت‌کننده موافقت کردند که هر کشور دو نفر از شخصیت‌های معتبر خود را معرفی نماید تا در صورت بروز اختلاف، طرف‌های درگیر از فهرست تهیه شده از شخصیت‌ها، روی یکی از آنها توافق و به عنوان میانجی انتخاب نمایند. کنفرانس پان آمریکن، تحول مهمی در انتخاب میانجی به وجود آورد، چرا که تا آن زمان اکثراً کشورها و دولت‌ها میانجی‌گری می‌کردند، اما از آن پس افراد و شخصیت‌های معتبر منطقه‌ای و بین‌المللی بدون توجه به اینکه متعلق به چه کشوری می‌باشند، در زمره میانجی‌ها پذیرفته شدند. پس از جنگ دوم جهانی، میانجی‌گری به عنوان ابزاری کارآمد در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی در قراردادهای دو و چندجانبه بین کشورها در مناطق مختلف جهان و همچنین در اساسنامه بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه، میانجی‌گری در منشور ملل متحد (فصل ششم) تحت عنوان «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات» ماده ۳۳، قرارداد ۳۰ آوریل ۱۹۴۸ معروف به «قرارداد بوگوتا» بین کشورهای آمریکایی و منشور سازمان وحدت آفریقا و پروتکل الحاقی ۲۱ ژوئیه ۱۹۴۶ مورد توصیه و تأکید قرار داده است (موسی زاده، ۱۳۷۶: ۱۶۴). براساس فضای مثبت بین‌المللی برای استفاده از ابزار میانجی‌گری، در دهه‌های گذشته بسیاری از اختلافات بین‌المللی با میانجی‌گری شخصیت‌های معتبر، دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شده است (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). پژوهش حاضر به روش تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش میانجی در بحران‌های بین‌المللی چیست؟

مفهوم میانجی‌گری

به اقدام داوطلبانه و فعال یکی از تابعین حقوق بین‌الملل (دولت‌ها، سازمان‌ها، افراد) جهت دستیابی به زمینه‌های توافق و رفع اختلافات موجود، میانجی‌گری^۲ گفته می‌شود. میانجی‌گری یکی از شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات است که در آن طرف‌های اختلاف با توافق یکدیگر، شخص ثالث بی‌طرف و متبصری را به عنوان میانجی و به منظور تسهیل در روند حل و فصل اختلاف خود انتخاب می‌کنند تا آن شخص با استفاده از تکنیک‌های مناسب، مذاکرات آنان را تسهیل و اداره کرده و به آنان کمک کند تا خود آنها اختلافشان را حل و فصل کرده و با یکدیگر به توافق برسند (Plant, 2003: 7).

به طور گسترده واژه "میانجی‌گری" به هر موردی که در آن یک سوم شخص کمک می‌کند تا دیگران به توافق برسند، اشاره دارد. میانجی‌گری به صورت خاص، اغلب دارای یک ساختار، زمانبندی و پویایی است که "مذاکرات

² Mediation

عادی" از آن بی‌بهره‌اند. این فرایند خصوصی و محرمانه است و به صورت قانونی اجرا می‌شوند. مشارکت در آن اغلب به صورت داوطلبانه است. میانجی به عنوان یک شخص سوم بی‌طرف و بیشتر تسهیل‌گر است تا هدایت‌کننده. میانجی از تکنیک‌های مختلفی برای بازکردن یا بهبود گفتگو بین منازعه‌کنندگان بهره می‌برد و هدفش کمک به طرفین برای رسیدن به توافق است که بیشتر به مهارت و آموزش دیدگی میانجی وابسته است. در حالت کلی، شاید بتوان چنین گفت که میانجی‌گری آمیزه‌ای از درک، هوش و بهره‌مندی از سجایای عالی انسانی و ملاحظات دوراندیشانه‌ای برای برای تداوم صلح و امنیت میان طرفین اختلاف است.

اصول و اهداف میانجی‌گری

در اکثر نظریه‌ها، میانجی‌گری به معنای اقدام برای جلب توافق و تأثیرگذاری بر طرفین مناقشه تعریف شده است. در این تعاریف توانایی میانجی برای حل مشکلات، جلب نظر موافق طرفین درگیر در مناقشه و درک وضعیت‌های متفاوت بسیار مهم است و لذا برای رسیدن به یک تعریف جامع از میانجی‌گری لازم است، چهار عنصر اساسی شامل زمینه میانجی‌گری، طرفین مناقشه، میانجی و روش میانجی‌گری را تعریف کنیم (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

بند اول: زمینه میانجی‌گری

زمینه میانجی‌گری در یک مناقشه زمانی فراهم می‌شود که تلاش طرفین مناقشه به بن‌بست رسیده باشد و هیچ‌یک از آن‌ها آمادگی تحمل هزینه‌های اضافی و یا از دست دادن جان افراد بیشتری را نداشته باشند (موسی زاده، ۱۳۹۱).

بند دوم: طرفین مناقشه

دو طرف مناقشه باید از نظر ذهنی و شرایط اجتماعی به طور کلی آمادگی حل و فصل مناقشه را داشته باشند و تا حدی به میانجی اعتماد کنند (موافقت نامه بوئوس آیرس، ۱۹۳۶).

بند سوم: میانجی

میانجی باید شخصیتی بی‌طرف، ماهر و غیر ذینفع در نتیجه حل و فصل مناقشه باشد تا بتواند به منظور دستیابی به توافقی پایدار در جهت تغییر و تقریب عقاید طرفین مناقشه از طریق به کارگیری غیراجباری ابزارهای مختلف اقدام کند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

بند چهارم: روش میانجی‌گری

تهیه یک طرح کلان و نقشه راه با توجه به شرایط مناقشه و اختلافات اساسی طرفین درگیر بسیار مهم می‌باشد تا با انعطاف، حوصله و چانه‌زنی نسبت به اجرای آن اقدام شود.

با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت که میانجی‌گری اقدامی داوطلبانه از سوی یک طرف ثالث است و زمینه فعالیت آن زمانی فراهم می‌شود که ابتکارات طرفین درگیر بی‌نتیجه و همراه با هزینه‌های غیرقابل تحمل بوده باشد، به گونه‌ای که آن‌ها از نظر ذهنی و شرایط اجتماعی آمادگی حل و فصل مناقشه را دارا و میانجی‌گری را بپذیرند. در چنین شرایطی، یک میانجی بی‌طرف و ماهر با برخورداری از قوه ابتکار و خلاقیت می‌تواند با استفاده از روش چانه‌زنی در جهت تغییر و تقریب عقاید طرفین درگیر به منظور تخفیف درگیری و نهایتاً حل و فصل مناقشه اقدام کند (همان: ۱۴۶).

مبحث سوم: میانجی‌گری از منظر حقوق بین‌الملل

نخستین قواعد جامع برای حل اختلافات بین‌المللی از طریق میانجی‌گری و مساعی جمیله به موجب قرارداد اول کنفرانس ۱۸۹۹ لاهه اتخاذ گردید. این قرارداد و قرارداد اول کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه، پایه‌های قواعد مشابهی را در تعداد بی‌شماری از قراردادهای بین‌المللی که براساس ضوابط حقوق بین‌الملل منعقد شده‌اند، تشکیل می‌دهد (Plano and Roy, 1988: 245). با اینکه کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه تفاوت چندانی میان مساعی جمیله و میانجی‌گری قائل نشده است، با این وجود به نظر می‌رسد که تفاوت‌های قابل‌ذکری میان این دو تکنیک مذاکره وجود دارد (Ipsen, 1979: 476). به طور کلی، میانجی‌گری امری است کاملاً اختیاری، اما باید متذکر شد که به موجب برخی قراردادهای چندجانبه بین‌المللی، نوع ویژه‌ای از میانجی‌گری که جنبه‌ی اجباری دارد نیز ابداع شده است. در این نوع میانجی‌گری، دو یا چند دولت توافق می‌کنند در صورتی که میان آنها کشمکش و اختلافی رخ دهد، به دولت ثالثی که به عنوان میانجی قبول کرده‌اند، رجوع کنند تا آن دولت به رفع اختلاف اقدام کند. توسل به میانجی‌گری اجباری نخستین بار در کنفرانس ۱۸۵۶ پاریس اعلام گردید و دول امضاءکننده‌ی عهدنامه‌ی پاریس موافقت نمودند در صورت بروز اختلاف میان خود از طریق میانجی‌گری اقدام نمایند. طبق ماده‌ی ۸ قرارداد اول کنفرانس دوم لاهه نیز دول می‌توانند موافقت کنند که در حل اختلافات خود هر کدام یک دولت را به عنوان میانجی برگزینند و در صورتی که اختلافی بروز کرد، دول میانجی برای رفع آن مذاکره کنند و در حقیقت با این اقدام که قبل از بروز اختلاف انجام می‌گیرد، طرفین دعوی بنابر توافق قبلی از خود سلب اختیار کرده و آن را به دولت میانجی واگذار می‌کنند. اما باید توجه داشت که میانجی‌گری اجباری در عمل چندان مورد توجه واقع نشده است (Lall, 1966: 14). در مجموع، میانجی‌گری امری است اختیاری، هم از لحاظ میانجی و هم از لحاظ اصحاب دعوی و این ویژگی شامل تمامی اجزای این بنیان حقوقی می‌شود و مراتب زیر را در بر می‌گیرد:

- الف) اراده و میل کشور میانجی که به هیچ وجه مجبور نیست وساطت خود را پیشنهاد کند؛
- ب) رضایت کشورهای طرف اختلاف که کاملاً در رد یا قبول پیشنهاد وساطت مختار و آزادند؛
- پ) نتیجه‌ی میانجی‌گری برای طرفین اختلاف، الزامی به وجود نمی‌آورد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

مزایای میانجی‌گری

بند اول، هزینه: هزینه‌ی میانجی قابل مقایسه با هزینه وکیل نیست. فرایند میانجی‌گری برای یک مسأله به طور کلی زمان بسیار کمتری از فرایند حل آن مسأله از مجاری معیار قانونی طول می‌کشد. ممکن است یک مورد پرونده برای حل و فصل توسط وکیل و یا قاضی ماه‌ها یا سال‌ها طول بکشد و این در حالی است که یک میانجی ظرف چند ساعت به لایحه توافق دست پیدا می‌کند. صرف زمان کمتر به معنی صرف پول و هزینه فرصت کمتری است.

بند دوم، انعطاف‌پذیری و سرعت: برخلاف دادرسی قضایی که دادگاه‌ها ملزم به پیروی از تشریفات قانونی و آیین دادرسی بوده و این تشریفات، که خود موضوعیت داشته و برای تضمین عدالت واجد اهمیت اساسی است، اغلب طولانی، زمانبر و خشک و غیر قابل انعطاف است حال آنکه در روش میانجی‌گری، طرف‌ها و یا اشخاصی که به حل و فصل اختلاف و منازعه می‌پردازند، تابع هیچ تشریفات نیستند مگر آنچه که خود تعیین کنند. به همین علت سرعت و انعطاف‌پذیری یکی از مهمترین مزایای غیر قابل انکار میانجی‌گری است. میانجی‌گری به دلیل انعطاف و پویایی در انواع اختلافات

و منازعات - از خانوادگی و مدنی تا سیاسی و بین‌المللی - قابلیت کاربرد دارد. میانجی‌ها با استفاده از دانش و توانایی‌های ارتباطی، استدلالی و اقناعی خود می‌توانند طرف‌هایی را که نسبت به یکدیگر و موضوعات مورد اختلاف تلقی‌ها و مواضع سرسختانه‌ی دارند گاه آن چنان تحت تأثیر قرار دهند که خود پیش قدم حل اختلافات شان شوند. هنر اصلی میانجی‌گران این است که با حفظ بی‌طرفی به طرفین درگیر کمک کنند تا خودشان واقعیت‌ها را بشناسند و به سوی همدلی و همکاری و طرح ایده‌های جدید برای حل اختلافات حرکت کنند.

بند سوم، محرمانه: زمانی که طرف‌های یک اختلاف برای حل و فصل اختلاف خود از شیوه‌های تقابلی استفاده نکرده و اختلاف خود را برای حلوفصل به میانجی‌گری ارجاع می‌دهند به دنبال کسب مزایایی هستند که از آنچه در محاکم دادگستری و داوری عاید آنها می‌شود، بیشتر است. آنان نیاز ندارند که با تمام حقوق در موضوع مورد اختلاف برنده شوند بلکه بهره‌مندی از حقوق مشترک، مورد قبول و خوشایند آنها بوده و حتی آن را ترجیح می‌دهند. آنان به دنبال حل و فصل واقعی اختلاف در فضایی مسالمت‌آمیز هستند و تمایل دارند پس از رفع اختلاف، روابط خود را ادامه داده، بازسازی کرده و حتی روابط جدیدی ایجاد کنند (Partridge, 2009: 13-19).

برآورده ساختن چنین توقعاتی در فرایند میانجی‌گری، تنها در صورتی امکانپذیر است که طرف‌های اختلاف و میانجی آزادانه و در فضایی به غایت محرمانه با یکدیگر به بحث و گفتگو پرداخته، اطلاعاتی را افشا کرده و بتوانند پیشینه و دلایل بروز اختلاف را بررسی کنند. اگر طرف‌های اختلاف، نگران باشند که امکان دارد از هر آنچه می‌گویند و اطلاعاتی که می‌دهند در شیوه‌های تقابلی بر علیه آنان استفاده شود، احتمال آنکه طرف‌های اختلاف بتوانند با یکدیگر به توافق برسند کاهش یافته و میانجی‌گری با شکست روبه رو می‌شود (UNCITRAL, 2004: 38-39, 27). دیگر آنکه محرمانگی میانجی‌گری در بی‌طرفی میانجی نیز مؤثر واقع می‌شود چرا که طرف‌های اختلاف به این دلیل نمی‌توانند به تنهایی اختلافشان را حلوفصل کنند که بی‌طرف نیستند و به همین دلیل به میانجی‌گری روی آورده و از شخص ثالث بی‌طرفی برای حل و فصل کمک می‌گیرند که در قضیه هیچ‌گونه منفعت شخصی، مادی و روانی نداشته و از لحاظ عاطفی و روحی نیز در قضیه درگیر نبوده و بی‌طرف باشد (Yeend and Rincon, 1996: 2).

اگر فرایند میانجی‌گری محرمانه نبوده و میانجی، تعهد نداشته باشد که اطلاعاتی را که در طول میانجی‌گری به دست آورده، حفظ کند و حتی بتواند با استفاده از آن اطلاعات بر علیه طرف یا طرف‌های اختلاف در فرایندهایی نظیر دادگاه یا داوری شهادت داده یا مدارکی ارائه دهد، بی‌طرفی اش زایل می‌شود. به علاوه، گاه موضوعات مورد اختلاف، حاوی مطالبی است که با افشای آن‌ها موقعیت طرف یا طرف‌های اختلاف به خطر می‌افتد، مانند اختلافات مربوط به اسرار تجاری که افشای آن اطلاعات می‌تواند ضرر بیشتری را متحمل طرف‌های اختلاف کند تا خود موضوع مورد اختلاف. برای مثال، کارمندی که در استخدام یک شرکت است در فرایند میانجی‌گری حاضر شده و شرکت می‌کند ولی پس از مدتی، در جریان میانجی‌گری یا بعد از آن از استخدام آن شرکت خارج شده و به استخدام شرکت رقیب در می‌آید. چنانچه محرمانگی میانجی‌گری تضمین نشده و این شخص، ملزم به حفظ

محرم‌انگي نباشد مي‌تواند هر آنچه را در ميانجی‌گري گذشته، براي شرکت رقيب بازگو کرده و سبب شود که شرکت اولی از توليدکننده ی منحصربودن خارج شده و دچار ضرر مالی هنگفتی شود

بند چهارم، کنترل: ميانجی‌گري رسيدن طرفين به لايحه ی توافق را افزايش می‌دهد. براي یک پرونده در دادگاه که کنترل آن توسط قاضی یا هیأت منصفه صورت می‌پذیرد، طرفين ممکن است به توافق برسند اما اغلب قاضی یا هیأت منصفه از نظر قانونی نمی‌توانند راه حلی را که ميانجی نشان می‌دهد ارائه کنند. به همین علت احتمال اینکه یک ميانجی به نتیجه‌ای دست پیدا کند که طرفين بر آن توافق دارند بیشتر است.

بند پنجم، پذیرش: توافق، سازگاری و همکاری طرفين معامله یا منازعه، با نتیجه به دست آمده توسط ميانجی معمولاً بالا است. این بیشتر هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. زیرا لازم نیست که طرفين دعوا و کیل استخدام کنند و این در حالی است که نتیجه بدست آمده به طور کامل در دادگاه قابل اجرا است.

بند ششم، تقابل: طرفين معامله معمولاً آماده کار متقابل برای رسيدن به یک فصل مشترک با حضور یک ميانجی هستند. در بسیاری از موارد این واقعیت وجود دارد که تمایل آن‌ها به ميانجی‌گري به این معنی است که آن‌ها آماده “حرکت” برای موفقیت خود هستند و هم‌چنین تمایل به درک طرف دیگر و درک مسایل اساسی ایجادکننده ی اختلاف نیز می‌باشند. این برای حفظ رابطه طرفين بسیار سود آور است.

بند هفتم، پشتیبانی: ميانجی‌ها برای کار در شرایط دشوار آموزش دیده و تجربه دارند. ميانجی به طرفين کمک می‌کند تا با نگاه از بالا به مسأله راه حل‌های بسیاری را برای منازعه‌ی که در آن هستند پیدا کنند.

بند هشتم، کارآیی و اطمینان: با توجه به نقش اراده ی طرفين دعوی در تعیین فرآیند، آیین و تشریفات حل و فصل اختلاف، و فرد یا افرادی که به حل اختلاف می‌پردازند و نیز منشاء اراده ی ماحصل این فرآیند، باید گفت که اولاً برخلاف قضات دادگاه‌ها که طرفين اختلاف کوچکترین نقشی در تعیین ایشان نداشته و حتی شناختی از وی و صلاحیت‌های علمی و اخلاقی او ندارند، داوران و یا اشخاصی که به ميانجی‌گري می‌پردازند، منتخب مستقیم و یا مع الواسطه، طرفين دعوی و مورد وثوق آن‌ها بوده و لذا به جهت نقش فعال طرفين در تمام فرآیند رغبت بیشتری به اجرای نتیجه و ماحصل آن (اعم از رای داور، سازش نامه و غیره) دارند.

قابلیت‌ها، مهارت‌ها و موقف اجتماعی ميانجی

ميانجی باید موقف اجتماعی، قابلیت‌ها و مهارت‌های لازم ذیل را برای ميانجی‌گري داشته باشد:

- قابلیت حفظ بی‌طرفی، درستی و همدلی به تمامی طرف‌ها
- قابل اعتماد، مخلص، صادق و قابل احترام توسط طرف‌های اختلاف قبل و بعد از ميانجی‌گري
- قابلیت به میان آوردن کنترل و برقرار نگاهداشتن گروه‌های مختلف
- قابلیت افهام و تفهیم بخصوص شنیدن فعال از طرفين منازعه
- قابلیت تحلیل مشکلات، تشخیص و جدا نمودن مسایل شامل در موضوع
- قابلیت ابراز نظر واضح و بی‌طرفانه در سخن گفتن و نوشتن

- قابلیت کار نمودن در موقعیت‌های مغلق
- قابلیت شامل نکردن نظریات، احساسات و ارزش‌های خود در موضوعات تحت ملاحظه
- برخورداری از شهرت و اعتبار خوب اجتماعی، داشتن دانش دینی و کلتوری مناسب
- آگاهی از ارزش‌ها و حساسیت‌های کلتوری، قومی و مذهبی طرفین
- تعهد صریح و روشن به صداقت، وقار، احترام و عزت طرفین
- توانایی تغییر دادن موقف‌های طرفین به علایق و ضروریات
- توانایی کمک به طرفین جهت تصمیم‌گیری، تشخیص و به کار بردن معیارهای مناسب
- توانایی کمک به طرفین غرض‌سنجیدن چاره‌ها و بدیل‌های شان در مورد حل مسایل
- قابلیت کمک به طرفین بخاطر اعلان انتخاب‌های داوطلبانه‌ی شان
- توانایی درک و دیدن تفاوت‌های قدرت در طرفین
- توانایی کمک به طرفین بمنظور ابراز نظریات مبتکر(واعظی)، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۶ و Davis and Dugan, (1982: 82):

نقش میانجی در پروسه میانجی‌گری

میانجی ممکن است یک شخص، یک مقام یا یک سازمان اعم از داخلی یا بین‌المللی باشد. آن چه اهمیت دارد نقش واسطی است که میانجی‌ها در حل منازعات ایفا می‌کنند. بی‌طرفی میانجی گرچه موضوعی اساسی برای جلب اعتماد طرفین درگیری است اما اصولاً بی‌طرفی مطلق تصویری بیش نیست. به ویژه در منازعات سیاسی و بین‌المللی میانجی‌ها اغلب خود نیز در منازعه یا حل و فصل آن ذی‌نفع هستند و طرفین درگیر نیز به رغم آگاهی بر این موضوع، بسته به مصالح خود به میانجی‌گران ذی‌نفع نیز اعتماد می‌کنند و ضمن این که می‌کوشند خود را از دامنه‌ی تأثیر جانبداری آنان دور نگه دارند از نقش مفید آنان برای حل منازعه سود می‌جویند. صاحب‌نظران حل منازعه نقش‌های متعدد و متنوعی برای میانجی قائل هستند و تأکید می‌کنند که یک میانجی خوب باید بتواند همه یا تعداد زیادی از این نقش‌ها را به خوبی ایفا کند.

خصوصیات یک میانجی خوب

بند اول، نقش تدارکاتی^۳؛ که به معنای توانایی فراهم کردن زمینه‌ها و منابع اولیه‌ی لازم برای جلب توجه طرفین به حل منازعه و یا پیشبرد فرآیند حل اختلاف است.

بند دوم، نقش آموزشی^۴؛ یک میانجی خوب با دانش و تخصص و شمّ خاصی که در مورد موضوع منازعه و موقعیت طرفین منازعه دارد، عملاً می‌تواند نقش آموزگار را برای طرفین ایفا کند و با ایجاد دگرگونی در دیدگاه‌ها و ارتقا سطح دانش طرفین درگیر آن‌ها را به حل منازعات و پذیرش برخی راه‌حل‌ها راهنمایی و تشویق کند.

³ Provider Role

⁴ Teacher Role

بند سوم، نقش^۵: که به معنای توانمندی میانجی در ایجاد موقعیت‌هایی است که بدون استفاده مستقیم از فشار و اجبار طرفین را به برقراری ارتباط و تعامل با یکدیگر و حل اختلاف خویش وادار سازد.

بند چهارم، نقش داور^۶: که به معنای توانایی میانجی در گوش دادن به مسائل، خواسته‌ها و انتظارات طرفین و سپس پیشنهاد راه حل‌ها و تصمیمات مناسب و البته واگذار کردن انتخاب و اتخاذ آن‌ها به طرفین درگیر.

بند پنجم، نقش متعادل کننده^۷: در برخی شرایط که یکی از طرفین درگیری از موقعیت و توانایی لازم برای طرح مسایل و خواسته‌های خود برخوردار نیست میانجی باید به طرف ضعیف تر کمک کند. این نقش ممکن است شائبه‌ی جانبداری میانجی را تقویت کند اما فرآیند حل منازعه جز از طریق برقراری تعادل نسبی در موقعیت، مسایل، خواسته‌ها و انتظارات طرفین به خوبی به پیش نخواهد رفت.

بند ششم، نقش التیام دهنده^۸: میانجی باید در موارد لازم به یکی از طرفین کمک کند تا در مقابل زیاده خواهی طرف مقابل از خود دفاع کند و یا یکی از طرفین را متقاعد کند که طرف مقابل را مورد بخشش قرار دهد. این کار باعث می‌شود که از ابعاد و آثار منفی منازعه بر روح و روان طرفین کاسته شود و انگیزه بیشتری برای پیشبرد فرایند حل منازعه پیدا کنند.

بند هفتم، نقش دیده بان^۹: میانجی باید رویدادها و اتفاقاتی را که در جریان درگیری‌های طرفین باعث تضییع حقوق یا بی عدالتی می‌شود با دقت نظاره گر باشد و توجه طرفین را به این امور جلب کند.

بند هشتم، نقش پل ارتباطی^{۱۰}: میانجی باید به طرفین کمک کند تا خودشان با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به شناسایی و فهم موقعیت، مسایل و انتظارات یکدیگر دست یابند.

بند نهم، نقش جدا کننده^{۱۱}: میانجی می‌تواند در میان دو طرف قرار گیرد و از درگیری و ایجاد آسیب جلوگیری کند. بنابراین نقش میانجی فقط به نقش داوری محض محدود نمی‌شود، بلکه با نوعی مداخله در جریان درگیری همراه است.

بند دهم، نقش حافظ صلح^{۱۲}: میانجی نه فقط می‌تواند با مداخله و وساطت، درگیری میان طرفین را قطع کند بلکه لازم است با توسل به تمهیداتی از شروع مجدد درگیری میان آن‌ها جلوگیری کنند. “نیروهای حافظ صلح” که معمولاً از جانب سازمان‌های بین‌المللی یا منطقه‌ی به محل درگیری اعزام و در خطوط درگیری مستقر می‌شوند، در واقع این نقش را ایفا می‌کنند.

⁵ Mediator Role

⁶ Arbitration Role

⁷ Equalizer Role

⁸ Healer Role

⁹ Witness Role

¹⁰ Bridge Builder Role

¹¹ Referee Role

¹² Peacekeeper Role

در کل می توان گفت که:

- نقش میانجی در جهت تمديد و استمرار كوشش‌های طرفین منازعه و مدیریت معارضه می باشد.
- میانجی‌گری بعنوان نوعی دخالت غیر قهری، غیر متجاوزانه و غیر الزامی در یک منازعه است.
- فرد، افراد و یا نهاد های منطقه ی و بین المللی می توانند در منازعات میانجی‌گری نمایند.
- میانجی‌گری به مثابه ی تبدیل منازعه از دو جانبه به سه جانبه جهت ایجاد تغییر در رفتارها و ایجاد زمینه های مناسب تر برای دستیابی به توافق نهایی می باشد.
- ورود یک میانجی بمنظور تاثیر گذاری، تغییر عقاید، حل مشکل، اصلاح و یا بگونه ی تحت نفوذ قرار دادن یک منازعه و طرفین منازعه می باشد.
- نقش، شناخت، تفكرات، آگاهی، منابع و علائق شخصی و یا گروهی میانجی بعنوان یک طرف مهم و ذی علاقه در منازعه بسیار با اهمیت می باشد.
- طرح‌ها و ابتكارات میانجی‌گری باید به عنوان تلاشی داوطلبانه در خدمت تأثیر گذاری بر طرفین درگیر و مدیریت منازعه باشد.
- موفقیت میانجی‌گری رابطه ی مستقیم با کاهش اختلافات و درگیری‌ها و نهایتاً حل و فصل منازعه دارد (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۶).

نقش میانجی در بحران های بین المللی

در هر اختلاف اجتماعی، اعم از اینکه میان اتحادیه کاری و مؤسسات صنعتی یا در دولت ملی باشد، ایستارها و الگوهای رفتاری که معمولاً در مرحله بحران بروز می‌کند، دقیقاً همان‌هایی هستند که به احتمال بسیار زیاد به خشونت و از هم پاشیدگی منجر می‌شوند. در یک بحران بین‌المللی، ارتباطات تحت فشار قرار می‌گیرند، اقدامات نمادین جانشین مباحثات صریح می‌شوند و برخی ایستارها، طرف‌های درگیر را آماده می‌سازند تا بیش از اندازه در برابر اقدامات یکدیگر واکنش نشان دهند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). مهمترین وظایف طرف ثالث آن است که ارتباطات میان منازعه‌کنندگان را مجدداً برقرار سازد، دوره‌هایی را برای فروکش کردن اختلاف به طرف‌ها پیشنهاد دهد، شرایط را در محدوده اختلاف بررسی نماید و در صورت لزوم خدمات مختلفی را در اختیار طرف‌های اختلاف بگذارد (Bercovitch and Rubin, 1994). از نظر چانه زنی، مداخله طرف ثالث در یک اختلاف یا بحران می‌تواند راه خروج عملی در اختیار حکومت‌هایی قرار دهد که مایلند بدون تظاهر به عقب نشینی در برابر تهدیدات طرف قدرتمند، به گونه ای مطلوب خود را از معرکه خارج سازند. در تمامی روابط مبتنی بر اختلاف، فراهم کردن ترتیبات برقراری سازش توسط طرف ثالث ممکن است سهل تر از عقب نشینی مستقیم در برابر دشمن باشد. سرانجام آنکه طرف ثالث مورد قبول طرفین که هدفش دستیابی به راه حلی مبتنی بر سازش است، عمدتاً عامل چانه زنی قابل اعتمادتری در قیاس با رقیب سنتی تصور می‌شود.

بنابراین تمامی میانجی‌گران بین‌المللی در چارچوب سیستم تبادل نظر و اعمال نفوذ عمل می‌کنند. عوامل چنین سیستمی شامل ارتباطات، تجربه، توقعات طرفین مناقشه و منابع و منافع میانجی می‌باشد که تاثیرات این عوامل بر یکدیگر تعیین کننده طبیعت و میزان اثرگذاری میانجی‌گری است. از این رو صرف نظر از اینکه میانجی‌ها در زمره شخصیت‌ها، دولت‌ها و یا سازمان‌ها باشند، همگی آنها امید دارند تا بتوانند با تاثیرگذاری، تغییر و اصلاح یک یا چند عامل به گونه ای مؤثر واقع شوند. این امر به منزله مهمترین محور میانجی‌گری بین‌المللی می‌باشد و جنبه ای است که باید درک گردیده و در صورتی که هدف عبارت از بهبود امور اجرایی و افزایش کارآیی باشد، به کار گرفته شود. میانجی می‌تواند نقش‌های متعددی را بپذیرد. خصوصیات نقش میانجی را می‌توان از راه‌های گوناگون تعیین نمود، بعنوان مثال، جفری رابین^{۱۳} به یک رشته پیشنهادهای جامع از نقش‌های دوگانه و متمایز از جمله نقش‌های رسمی در مقابل غیر رسمی، افراد در مقابل نمایندگان منتخب، دعوت شدگان در مقابل غیردعوت شدگان، مستقیم در مقابل غیرمستقیم، محتوایی در مقابل عملی، دائم در برابر موقت، پایان دهنده مناقشه در مقابل تداوم دهنده آن پرداخته است (Rubin, 1981: 3-43). اما استولبرگ^{۱۴} به گونه ای، سنتی تر به این امر پرداخته و فهرستی از نقش‌های میانجی‌گری را عنوان نموده که شامل رابطه، ناصح، انتقال دهنده، تعمیم دهنده منابع، حامل خبرهای بد، عنصر واقع نگر و سپر بلا می‌باشد (Stulberg, 1987). سوسکیند^{۱۵} و کرویک شانک^{۱۶}، تصورشان از میانجی‌گری عمدتاً چانه زنی و مذاکره است و این امر را از طریق دخالت نمایندگان و به کارگیری ابداعات و ابتکارات مورد تأکید قرار می‌دهند (Susskind and Cruickshank, 1987). هر یک از این نقش‌ها در طول دوران بحران در جایگاه ویژه خود قرار دارند. اما بحث در زمینه انجام کامل یک نقش توسط میانجی چندان منطقی بنظر نمی‌رسد، واقعیت تجربیات عملی مبین آن است که بسیاری از میانجی‌ها تنها از عهده انجام بخشی از نقش خود برخوردارند. طیف نقش میانجی‌ها از نقش انفعالی، بعنوان صرفاً تسهیل کننده، گرفته تا نقش فعال به عنوان مشوق یا پیشنهاد دهنده ایده‌های مورد تراضی، متغیر می‌باشند و نمی‌توان به آنها به عنوان یک امر ایستا و غیرمتحرک پرداخت. در حقیقت، میانجی‌گران ایفا کننده یک یا چند نقش بوده که در صورت لزوم در حین میانجی‌گری آن را تغییر می‌دهند.

وضع نقش‌های ویژه یا یک سلسله از نقش‌های میانجی‌گری، و اختیار نقش انفعالی یا فعال، بستگی بسیاری به ارتباط تصمیمات متخذه توسط میانجی در رابطه با نظرات توصیه شده ناشی از نقش ندارد، بلکه بستگی به زمینه معارضه و منافع، منابع میانجی دارد که این امر در میانجی‌گری بین افراد و میانجی‌گری بین‌المللی به یک میزان صدق می‌کند (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۸). میانجی‌گری امری وقت گیر و جدی می‌باشد و تاکنون بندرت موجب وارد آمدن ضرر و زیان گردیده و اغلب اوقات زمینه‌های کمک به مدیریت معارضه را بصورت سازنده نیز فراهم نموده است؛ البته نباید فراموش کرد که منافع مستتر میانجی را نیز در این رابطه باید مدنظر قرار داد (Bercovitch, and Rubin, 1994).

¹³ Jeffrey Rubin

¹⁴ Stulberg

¹⁵ Susskind

¹⁶ Cruickshank

نظراتی نیز در رد میانجی‌گری وجود دارد. این نظرات در برخی موارد باعث انحراف و خنثی نمودن بررسی مدفانه میانجی‌گری است. وضع نقش‌های ویژه یا یک سلسله از نقش‌های میانجی‌گری، و اختیار نقش انفعالی یا فعال، بستگی قابل توجهی به ارتباط تصمیمات متخذه توسط میانجی در رابطه با نظرات توصیه شده ناشی از نقش ندارد، بلکه بستگی به زمینه معارضه و منافع و منابع میانجی دارد و این امر در میانجی‌گری بین افراد و میانجی‌گری بین‌المللی به یک میزان صدق می‌کند. نقش میانجی از ابعاد مختلف قابل بررسی می‌باشد و از هر منظر که به این فعالیت بنگریم اهمیت آن بیشتر نمایان می‌گردد. به همین جهت نظر برخی از اندیشمندان را در خصوص نقش میانجی مورد توجه قرار می‌دهیم. در برخی از محققین نظیر آرتور مایر^{۱۷}، از کارشناسان میانجی‌گری، بر جنبه‌های منحصر به فرد نقش میانجی و داشتن ابتکار لازم در مواقع حساس تاکید می‌کند و می‌گوید: «وظیفه میانجی وظیفه ساده‌ای نیست، وی همانند فردی است که کشتیرانی می‌کند و محدوده کارش به روشنی قابل تشخیص نیست. او از علم دریانوردی آگاه نیست و از تجربیات گذشتگان نیاموخته است. او هنرمندی است که حداکثر چند ستاره راهنما دارد و متکی به قدرت پیش‌بینی شخصی خویش می‌باشد» (Meyer, 1980: 161). نظر سیمکین^{۱۸} از دیگر متخصصان در زمینه میانجی‌گری کمتر ناامید کننده، اما در برگیرنده تاکیدات مشابهی می‌باشد: «متغیرهای میانجی‌گری آنقدر گوناگون هستند که بنظر میرسد تشریح نمونه رفتاری یک میانجی با توجه به توالی زمان، بکار بردن و یا نبردن اقدامات نظری گوناگون و قابل دسترس، تلاشی بیهوده باشد. نامعلوم بودن و استثنایی بودن میانجی‌گری مانند شبیحی عمل می‌کند که مدت مدیدی است که ما را غافلگیر نموده است، آگاهی اندکی در این مورد که چگونه می‌توان به نحو احسن میانجی‌گری را مطالعه نمود، وجود دارد. اما خوشبختانه اتفاق نظر قابل توجهی در این زمینه که این شیخ خاص باید مورد مطالعه قرار گیرد، وجود دارد» (Simkin, 1971: 118). نظریه جاکوب برکوویچ^{۱۹} که بیشتر تحت تاثیر عوامل تعیین شده از جانب کارل استیونس^{۲۰} و تام شلینگ^{۲۱} می‌باشد مبین آن است که: «میانجی‌گری مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی دارای زمینه‌های متعدد برای بررسی است. نکته مهم در انجام بررسی، تشخیص موقعیت بکارگیری میانجی‌گری است، که این امر از عوامل اصلی و مهم در مبحث بررسی عمل چانه زنی به شمار می‌رود. امکان بررسی میانجی‌گری بدون آنکه این امر در چارچوب طرح کلی مذاکرات چانه زنی انجام شود، وجود ندارد» (Bercovitch and Rubin, 1994). در همین راستا، شلینگ خاطر نشان می‌سازد که میانجی، احتمالاً بعنوان یک عنصر در ترتیبات ارتباطی، یا بعنوان یک طرف سوم با ساختار شخصی، مطرح می‌گردد (Schelling, 1960: 44).

تعاریف فوق از میانجی‌گری و نقش میانجی نشان می‌دهد این فعالیت حقوقی - دیپلماتیک بسیار دقیق و ظریف می‌باشد. فضای فکری میانجی‌گری نیازمند توجه به چارچوب بحث کلی و ساختار مذاکرات بعنوان زمینه‌ای برای تامین نظر طرفین دعوی جهت ایجاد ترتیباتی در رابطه با حل مناقشه می‌باشد. علاوه بر این، نقش میانجی نیز شایان توجه است. نمی‌توان نقش میانجی را به طور یک بعدی مورد مطالعه قرار داد. برخی میانجی را بعنوان یک عامل بیرونی غیر منتفع

¹⁷ Arthur Meyer

¹⁸ Simkin

¹⁹ Jacob Bercovitch

²⁰ Carl Stevens

²¹ Tom Schelling

معرفی می‌کنند که بطور غیرمستقیم پیشنهاد دهنده راه حل می‌باشد. از نظر برخی دیگر، میانجی یک متخصص مطلع در برقراری ارتباطات و یا گروه کوچکی است که می‌تواند بگونه‌ای باعث تغییر نظر و ارزشهای طرفین دعوی گردد. به نظر می‌رسد هر دو نظر بسیار تقلیل‌گرایانه هستند. کاری که میانجی انجام می‌دهد یا مجاز به انجام آن است، کوشش شخصی برای حل مناقشه است. این امر تاحدی به شخصیت و شایستگی او و طرفین درگیر بستگی دارد و نیز اینکه، طرفین دعوی چه کسانی می‌باشند، زمینه معارضه چیست، طبیعت برخورد چه می‌باشد، اینها همه و همه عواملی هستند که بر نقش میانجی تاثیر می‌گذارند. استولبرگ^{۲۲} نقش میانجی را به مثابه یک فرآیند به حساب می‌آورد. در نظر او، میانجی‌گری یک مرحله پیش‌بینی شده در هنگام مذاکرات می‌باشد.

میانجی براساس محسنات میانجی‌گری، نقش‌های دیگری را نیز در این رابطه ایفا می‌کند. این نقش‌ها شامل کسب منافع، دریافت پاداش، و بکارگیری بعضی از نقش‌ها و سیاست‌ها می‌باشد. نقش میانجی انجام بخشی از این گونه دخالت‌ها می‌باشد. برای آنکه نقش میانجی موثر واقع گردد باید بین نقش مربوطه و موضوع مورد مداخله همسازی وجود داشته باشد. میانجی‌گری تنها در این صورت و بدین گونه است که می‌تواند در یک جریان تاثیرپذیری متقابل وارد عمل شود. ذکر این نکته ضروری است که انعطاف‌پذیری و انتخاب روش‌های میانجی‌گری کم‌خطر برای مدیریت معارضه از سوی میانجی می‌تواند کمک موثری به درک متقابل از جانب طرفین مناقشه نماید و بستر مناسبی جهت پیشبرد امور میانجی‌گری فراهم کند. علاوه بر موارد عنوان شده، میانجی‌گری پدیده‌ای کم‌هزینه و بی‌خطر است و می‌تواند توسط شهروندان یا سازمان‌های بین‌المللی و یا هر بازیگر دیگری که مورد پذیرش طرفین باشد اعمال گردد. میانجی‌گری موفق نیازمند تجربه، حرفه‌ای بودن و انعطاف‌پذیری و انتخاب روش‌های مناسب توسط میانجی می‌باشد. البته قضاوت این امر به عهده دیگر بازیگران مسلط بین‌المللی با توجه به نتیجه کار میانجی‌گری می‌باشد. اگر چه میانجی‌گری امری وقت‌گیر و جدی می‌باشد لکن تاکنون بندرت باعث وارد آمدن ضرر و زیان گردیده و اغلب اوقات زمینه‌های کمک به مدیریت معارضه را بصورت سازنده‌ای فراهم کرده است. البته نباید فراموش کرد که منافع مستتر میانجی نیز در این رابطه مدنظر قرار گرفته است (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰).

²² Stulberg

حالات میانجی‌گری

در ادامه به حالات میانجی‌گری اشاره خواهد شد

حالاتی که میانجی‌گری مناسب می‌باشد	حالاتی که میانجی‌گری مناسب نمی‌باشد
<ul style="list-style-type: none"> - اگر طرفین حاضر به مذاکره نباشند. - اگر طرفین منازعه در اشتراک پروسه میانجی‌گری بی‌علاقه باشند. - راه‌های حل منازعه بسیار کم باشد و یا هیچ وجود نداشته باشد. - اگر مواردی باشد که باید قانون در آن تصمیم‌گیر باشد. - اگر طرفین نخواهند که شخص سوم مداخله کند. - اگر طرفین منازعه علاقمند رجوع به محاکم باشند. - اگر واضح باشد که میانجی‌گری نتیجه مثبت نمی‌دهد. - اگر طرفین می‌توانند خودشان مشکل را حل کنند. - اگر طرفین منازعه علاقمند استمرار روابط باشند. - اگر ملاحظه شود که پروسه میانجی‌گری وضعیت را از قبل بدتر می‌سازد 	<ul style="list-style-type: none"> - اگر طرفین نمی‌توانند مشکل شان را حل کنند. - اگر تفاوت زیاد قدرت وجود نداشته باشد. - اگر چندین راه حل برای حل منازعه وجود داشته باشد. - اگر طرفین و مسایل زیاد باشد، هر کدام باید مد نظر گرفته شود. - اگر طرفین حاضر به مذاکره و آرام کردن اوضاع باشند. - اگر افهام و تفهیم به سطح پایین باشد. - اگر در مورد ضرورت وجود داشته باشد - اگر طرفین می‌خواهند هزینه‌ها کاهش یابد. - اگر طرفین منازعه علاقمند استمرار روابط باشند. - اگر نیاز به پنهان کردن اسرار طرفین باشد.

روش‌های میانجی‌گری بین‌المللی

تمامی میانجی‌های بین‌المللی در چارچوب سیستم تبادل نظر و اعمال نفوذ عمل می‌کنند. عناصر چنین سیستمی شامل ارتباطات، تجربه، توقعات طرفین مناقشه و منابع و منافع میانجی می‌باشد. تاثیرات این عناصر بر یکدیگر تعیین‌کننده طبیعت و میزان اثرگذاری میانجی‌گری است. صرفنظر از اینکه میانجی‌ها در زمره شخصیت‌ها، دولت‌ها و یا سازمان‌ها باشند، همگی آنها امیدوارند بتوانند با تأثیرگذاری، تغییر و اصلاح یک یا چند عنصر به گونه‌ای موثر واقع شوند. این امر مهمترین محور میانجی‌گری بین‌المللی است و جنبه‌ای است که باید درک و در صورتی که هدف عبارت از بهبود امور اجرایی و افزایش کارآیی باشد، به کار گرفته شود (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۷). طبقه‌بندی نقش‌ها، ماهیت چارچوب بندی‌ها و شناخت نمونه‌های مختلف رفتار میانجی‌گری را آشکار می‌سازد. نیات ناشی از به کارگیری روش‌های میانجی‌گری جنبه‌ای مفیدتر از نظرات عنوان شده در این زمینه را بیان می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۷۱).

نوشته‌های فراوانی درباره استراتژی و تدابیر میانجی‌گری وجود دارد. استراتژی میانجی در چارچوب سستی تحت عنوان استراتژی ایجاد رضایت و یا استراتژی عمل‌آوری خوانده می‌شود. استراتژی ایجاد رضایت، به منظور تغییر زمینه‌های مناقشه طراحی گردیده که از طریق به کارگیری تدابیری مانند پیشنهادها، تعیین محدودیت زمانی و غیره عمل می‌نماید و استراتژی عمل‌آوری با هدف تأثیرگذاری بر ابعاد تضمینی مناقشه مانند تعلیم طرفین مناقشه

و تامین تسهیلات برای برقراری بهتر ارتباطات تبیین می‌شود. تووال^{۲۳} و زارتمن^{۲۴} با طبقه بندی روش های میانجی‌گری، بهترین طبقه بندی ممکن را در میان دانشگاهیان در خصوص میانجی‌گری بین‌المللی ارائه داده اند که این طبقه بندی پاسخگوی سوالات مهمی در این زمینه می‌باشد. سه روش اساسی تمیز داده شده شامل استراتژی آسان سازی و ارتباط، فرمول سازی و عمل آوری می‌باشد که هر یک از این استراتژی‌ها به منظور ایجاد تغییر، تأثیرگذاری و اصلاح یک مناقشه، با بررسی چگونگی ماهیت اعمال متقابل طرفین منازعه بر یکدیگر طراحی گردیده‌اند. برگزیدن یک استراتژی یا استراتژی‌های گوناگون از جانب میانجی‌های متنوع و ذی مدخل در مناقشات مختلف به تداخل با دو عامل اساسی منوط می‌باشد: ماهیت منازعه و منابع و منافع میانجی. تدابیر خاص رفتاری میانجی در هر یک از سه استراتژی یاد شده عبارتند از (Touval and Zarman, 1985: 27-46):

سه استراتژی میانجی‌گری

(۱) روش آسان سازی و ارتباط	(۲) روش فرمول سازی	(۳) روش عمل آوری
<ul style="list-style-type: none"> - برقراری ارتباط با طرفین؛ - جلب اعتماد و اطمینان طرفین؛ - برنامه ریزی برای پا در میانی - مشخص نمودن عوامل و منافع؛ - روشن نمودن وضعیت؛ - اجتناب از حمایت از یک طرف؛ - عرضه اطلاعاتی که مورد توجه قرار نگرفته اند؛ - ایجاد چارچوبی برای درک موضوع؛ - تشویق برای برقراری ارتباطات معنی دار؛ - ارائه ارزیابی‌های مثبت؛ - ارائه مجوز برای بحث در مورد منافع کلی طرفین درگیر 	<ul style="list-style-type: none"> - انتخاب محل ملاقات؛ - کنترل روند رسمی دیدار؛ - کنترل فضای فیزیکی؛ - برقراری تشریفات؛ - ارائه روش کار؛ - مشخص نمودن منافع مشترک؛ - کاهش تنش؛ - کنترل زمان؛ - آغاز کار با مسائل ساده؛ - چارچوب دستور کار؛ - حفظ شئون طرفین؛ - حفظ رویه و تمرکز بر موضوع. 	<ul style="list-style-type: none"> - تغییر توقعات طرفین؛ - ارائه پیشنهادهایی سازنده و اساسی؛ - آگاهی دادن به طرفین در رابطه با عواقب ناشی از عدم توافق؛ - عرضه اطلاعات و از صافی گذراندن آن‌ها؛ - پیشنهاد امتیازاتی طرفین به یکدیگر - کمک به مذکره کنندگان برای ابطال تعهدات؛ - در نظر گرفتن پاداش برای توافقات طرفین؛ - کمک به اتخاذ چارچوب تدابیری که به حصول نتیجه قابل قبول ختم گردد؛ - تحت فشار قرار دادن طرفین برای انعطاف؛ - وعده تأمین منابع یا تهدید به قطع آن؛ - ارائه پیشنهاد برای تصدیق موارد پذیرفته شده از رطبیق تنظیم موافقت نامه.

منبع: (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۷۱)

²³ Touval

²⁴ Zarman

روش‌های ارزیابی میانجی‌گری بین‌المللی

کلیه میانجی‌گران بین‌المللی با استفاده از مهارت‌ها و منابعی که در اختیار دارند کوشش خود را صرف تغییر یا تأثیر گذاری بر ماهیت موضوع مورد مناقشه، جوانب و زمینه‌های برخورد با آن در حیطه اختیارات خود از آن نتیجه‌گیری می‌کنند. اما اینکه چگونه می‌توان فعالیت‌ها و مشارکت طیف وسیعی از میانجی‌گران متفاوت را ارزیابی کرد و یا به روش مشخصی در این رابطه دست یافت، و یا اینکه اصولاً آیا اثرات یک میانجی مشخص قابل ارزیابی است یا خیر، و یا علاوه بر موارد فوق، اگر تغییراتی حادث شود و نتیجه رضایت‌بخش باشد، آیا می‌توان آن را به زیرکی و تجربه میانجی نسبت داد یا خیر، چندان مشخص نیست (همان: ۱۷۶). هم‌چنین برعکس، در صورتی که طرفین دعوی هیچ‌گونه نرمشی از خود نشان ندهند، آیا می‌توان گفت این امر نتیجه‌ قصور میانجی بوده است؟ ارزیابی نتایج میانجی‌گری و نسبت دادن موفقیت یا شکست آن به یک عامل از چندین عامل مستقل دخیل در یک سیستم مداخله داوطلبانه، واجد مشکلات ذهنی و اساسی جدی است. تعیین مجموعه‌ای از معیارها برای پوشش دادن به اهداف گوناگون کلیه میانجی‌ها کاری بیهوده به نظر می‌رسد. برای مثال، شخصیت‌های میانجی ممکن است با تأکید بر ایجاد تسهیلات ارتباطاتی بهتر و ارتقای کیفیت برخورد در جستجوی ابزاری به منظور ایجاد فضایی مناسب‌تر برای مذاکره باشند. حال اینکه دولت‌های میانجی ممکن است در پی تأثیر گذاری بر رفتار طرفین درگیر به منظور حل و فصل مناسب مناقشه باشند. این اهداف مختلف نمی‌توانند به سادگی در یک نظریه گنجانده و ترسیم شوند. در پاسخ به این سوال که آیا میانجی‌گری موثر می‌باشد یا خیر، نیازمندیم که از اهداف میانجی نیز مطلع باشیم و به این دلیل است که دو معیار مهم و گسترده ارزیابی یعنی معیارهای ذهنی و عینی برای دستیابی به نتایج حاصل از هرگونه میانجی‌گری بین‌المللی پیشنهاد شده‌اند (همان: ۱۷۸-۱۷۷).

مبحث اول: معیارهای ذهنی

معیارهای ذهنی بخشی از واقعیت است که باید در ارزیابی میانجی‌گری مورد توجه قرار گیرند. این معیارها معمولاً از طریق تجربی قابل دستیابی نیستند و به طرفین درگیر و یا انتظارات میانجی‌گری از میزان موفقیت در رسیدن به اهداف تعیین شده بستگی دارند. اهداف میانجی‌گری شامل انتظاراتی می‌شود که از فرآیند میانجی‌گری و نتیجه آن وجود دارد. از این لحاظ می‌توان ارزیابی موفقیت در میانجی‌گری را به میزان رضایت طرفین مناقشه طی مراحل میانجی‌گری یا نتیجه آن منوط نمود و یا اینکه اظهارنظر هر یک از طرفین یا هر دو طرف مناقشه در مورد حفظ بی‌طرفی، کارآیی و یا موثر بودن میانجی‌گری را ملاک قرار داد. به گفته آگستام، ارزیابی ذهنی مبتنی بر نحوه برداشت میانجی و طرفین درگیری از تلاش‌های میانجی‌گرانه است که شامل رضایت طرفین، بی‌طرفی و کارآیی می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۷۸).

مبحث دوم: رضایت طرفین

رضایت طرفین مناقشه از میانجی‌گری امری قابل توجه می‌باشد، اما این رضایت تعریف دقیقی دارد. طرفین مناقشه عموماً رضایت خود را از میانجی‌گری بدان علت مورد تأکید قرار می‌دهند که عمل میانجی‌گری فرصت لازم برای اظهارنظر نهایی و یا خدمات مورد انتظار را برایشان فراهم خواهد آورد. مجدداً در اینجا امکان مجرد فرض کردن یک گروه از استنباط‌ها از دیگر استنباط‌ها امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان هیچ مدرکی را دال بر اینکه رضایت کلی از میانجی‌گری بین‌المللی بستگی مستقیم به میانجی‌های خاص، یا یک روش خاص میانجی‌گری دارد، ارائه کرد (همان: ۱۷۸).

مبحث سوم: رعایت بی طرفی و انصاف

رعایت بی طرفی و انصاف و نیز استحقاق طرفین در توزیع منابع در زمره دیگر معیارهایی می باشند که ما در ارزیابی از نتایج میانجی گری به کار می بریم. بی طرفی و رعایت انصاف را می توان از طریق تاکیداتی که طرفین مناقشه بر عمل میانجی گری یا نتایج آن می کنند، ارزیابی کرد. برای مثال، یک عمل میانجی گری بین المللی وقتی عادلانه تعبیر می گردد که معارضین بتوانند به طور مستمر نظرات اصلاحی خود را ارائه کنند و میانجی ها رفتار یکسان و بی غرضانهای نسبت به هر دو طرف داشته باشند. نتایج وساطت وقتی منصفانه خوانده می شود که انتظارات هر دو طرف مناقشه بر آورده شده باشد یا اینکه تخصیص منابع محدود به طور اصولی بر اساس حفظ تساوی یا رعایت نیازمندی ها انجام شود. میانجی هایی که به این اهداف دستیابی پیدا کنند، موفق شمرده می شوند (همان: ۱۷۹-۱۷۸).

مبحث چهارم: کار آیی و سودمندی

این معیار مربوط به مدت زمان میانجی گری و هزینه های ناشی از آن است. میانجی گری بین المللی بر کوتاهی زمان، کاهش هزینه و نتایج حاصله که حداکثر منافع هر یک از طرفین را بر اساس تجربه تامین کند، تاکید دارد و ممکن است از جانب طرفین ذینفع کاملاً موفق ارزیابی شود. هیچ شکمی در مورد اینکه برخی میانجی گری های بین المللی کار آیی در مراحل عمل را به عنوان هدف نهایی خود مورد توجه قرار می دهند، وجود ندارد. سودمندی صفت اصلی یک نتیجه خوب است که به قابلیت اجرا و دائمی بودن تراضی اطلاق می گردد. وساطت وقتی سودمند و مفید خواهد بود که نتیجه آن دائمی و پایدار باشد و فرصت هایی ایجاد کند که باعث اجتناب از بروز مناقشات مشابه در آینده شود (فن گلان، ۱۳۷۹: ۵۸۹-۵۹۰). سودمندی از معیارهایی است که در ارزیابی موفقیت یا شکست میانجی گری از مطلوبیت بالایی برخوردار است. اما مانند دیگر معیارها تنها در سایه دقت فوق العاده قابل تشخیص است. ارزیابی میانجی گری های بین المللی در صورتی که بر پایه کیفیت و انتظارات انجام شود ما را به نیمه راه می رساند، البته نیمه راهی که برای بررسی موفقیت یا شکست کوشش های متفاوت میانجی گری مملو از مشکلات می باشد (فن گلان، ۱۳۷۹: ۵۹۱).

معیارهای عملی

معیارهای عملی نمایانگر تصویر کلی دیگری برای ارزیابی نتایج میانجی گری می باشد. این معیارها بر پایه شاخص هایی اساسی بنا شده اند که از نظر تجربی امکان ارزیابی آنها به وسیله یک ناظر یا هر یک از طرف های مشارکت کننده در میانجی گری وجود دارد. معمولاً چنین معیارهایی دربرگیرنده اهداف تغییر و قضاوت درباره حدود تغییرات انجام شده جهت اثبات موفقیت یا شکست میانجی گری است. معیارهای عملی این اجازه را به میانجی خواهند داد تا رفتار طرفین مناقشه در خاتمه میانجی گری را مورد آزمایش قرار داده و میزان تغییرات به وجود آمده را تعیین نماید. بنابراین، امکان ارزیابی کوشش های میانجی گرانه به وجود خواهد آمد. در صورتی که طرفین مناقشه کماکان مناقشات قبلی خود را ادامه دهند، این امر بیانگر شکست عمل میانجی گری است، حال آنکه اگر کوشش های به عمل آمده منجر به آن شود که رفتار خصمانه طرفین مناقشه متوقف گردیده و باب مذاکره و گفتگو بین آنها باز شود، این امر نمایانگر موفقیت میانجی می باشد. همچنین هنگامی که طرفین مناقشه بتوانند به نتایج مشخصی در رابطه با حل موضوع مناقشه یا آرام سازی جو مناقشه دست پیدا نمایند می توان ارزیابی موفقیت از میانجی گری ارائه نمود.

ارزیابی میانجی‌گری بین‌المللی براساس تغییرات حاصله در رابطه با رفتار طرفین مناقشه ساده‌ترین راه می‌باشد. به کارگیری معیارهای عملی برای تشریح موفقیت یا شکست میانجی‌گری تسهیلات لازم برای ارزیابی تطبیقی و زمینه تحقیقات تجربی را فراهم می‌آورد. معیارهای عملی به دور از مشکلات قراردادی و اصولی مترتب بر معیارهای ذهنی می‌باشند. اما اتکای صرف بر معیارهای عملی عاقلانه نیست. میانجی‌های مختلف و طرفین مناقشه هنگامی که مدیریت منازعه را پذیرا می‌گردند، دارای اهداف مختلفی می‌باشند. تغییر رفتار تنها یک هدف از میان هدف‌های متعدد می‌باشد. بعضی از میانجی‌های بین‌المللی، تمرکز خود را معطوف به محتوای مناقشه می‌نمایند و برخی دیگر با محور قرار دادن شرایط، معیارهای تصمیم‌گیری را معین می‌کنند. در این رابطه، توجه به محدودیت‌های موجود و در نظر گرفتن واقعیت‌ها در انجام ارزیابی، از جمله شرایط لازم محسوب می‌گردد و باید از انتظارات بلندپروازانه اجتناب به عمل آید. سرانجام آنکه مراحل میانجی‌گری و زمینه یک منازعه، وابستگی بسیار نزدیکی به یکدیگر دارند. عوامل قرینه مؤثر بر انتخاب و نوع روش و رفتار میانج‌یگری، از طریق بررسی کلی و در چارچوب تنظیم جنبه‌هایی امکان‌پذیر خواهد بود که از نظر میانجی‌گری دارای ارجحیت بوده و بر سایر شرایط مقدم باشند (واعظی، ۱۳۸۵: ۸۵-۹۰).

جمع بندی

میانجی گری عملی برای حل و فصل اختلافات بدون درگیری و بهره گیری از نیروی فیزیکی و با عقیده کاملاً مسالمت آمیز از سوی شخص ثالث یا سازمانی بین المللی بی طرف است. میانجی گری عملی موثر در تداوم صلح و امنیت در میان طرفین بحران است. برای تحقق این شیوه مسالمت آمیز حل و فصل بحران های بین المللی نهاد مقتدر همانند سازمان ملل متحد لازم است، که بدون عزم جدی جامعه بین المللی و یاری و کمک فراگیر جامعه جهانی دست یافتنی نیست چرا که امروزه بحرانهای منطقه ای و بین الملل همواره در چارچوب منافع قدرتهای بزرگ و با استفاده از قالب های حقوقی و هنجارهایی که ریشه در توافقهایی سیاسی و اقتصادی دارند امتداد پیدا می کند. سازمان ملل متحد و رکن های وابسته به آن از جمله شورای امنیت نهادهایی هستند که مشروعیت سیاسی و حقوقی خود را در حل و فصل بحران های منطقه ای و بین المللی که بر هم زننده صلح و امنیت جهانی هستند می یابند میانجی براساس محسنات میانجی گری، نقش های دیگری را نیز در این رابطه ایفا می کند. این نقش ها شامل کسب منافع، دریافت پاداش، و بکارگیری بعضی از نقش ها و سیاست ها می باشد. نقش میانجی انجام بخشی از این گونه دخالت ها می باشد. برای آنکه نقش میانجی موثر واقع گردد باید بین نقش مربوطه و موضوع مورد مداخله همسازی وجود داشته باشد. میانجی گری تنها در این صورت و بدین گونه است که می تواند در یک جریان تاثیرپذیری متقابل وارد عمل شود. ذکر این نکته ضروری است که انعطاف پذیری و انتخاب روش های میانجی گری کم خطر برای مدیریت معارضه از سوی میانجی می تواند کمک موثری به درک متقابل از جانب طرفین بحران نماید و بستر مناسبی جهت پیشبرد امور میانجی گری فراهم کند. علاوه بر موارد عنوان شده، میانجی گری پدیده ای کم هزینه و بی خطر است و می تواند توسط شهروندان یا سازمان های بین المللی و یا هر بازیگر دیگری که مورد پذیرش طرفین باشد اعمال گردد. در این پژوهش تلاش شد تا به تبیین نقش میانجیگری در حل و فصل اختلافات بین المللی پرداخته شود و بر همین مبنا می توان به بحران های متعدد کنونی را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

- ۱) واعظی، محمود (۱۳۸۵). روش های کاربرد میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISI)، سال سوم، شماره ۱.
- ۲) واعظی، محمود (۱۳۸۶). میانجی‌گری در نظریه و عمل، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ایران.
- ۳) هالستی، کی جی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل (ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری)، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- ۴) واعظی، محمود (۱۳۸۴). مبانی نظری میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی، دانشنامه حقوق و سیاست، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۱-۳۶.
- ۵) فن گلان، گرهارد (۱۳۷۹). درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی (ترجمه محمدحسین حافظیان)، جلد دوم، تهران: نشر میزان.
- ۶) موسی زاده، رضا و رنجبر، رضا (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی عملکرد شورای امنیت در قبال تحولات لیبی، یمن و بحرین (۲۰۱۱-۲۰۱۲) از دیدگاه حقوق بین‌الملل، فصلنامه سازمان های بین‌المللی، سال اول، شماره ۳.

- 7) Lall, A. (1966) *Modern International Negotiation*, New York: Colombia University Press
- 8) Meyer, A. (1980) *Functions of Mediator in Collective Bargaining*, *Industrial and Labor Relations Review*, Vol. 13, No.2, P.161.
- 9) Plano, J. and Roy, A. (1988) *The International Relations Dictionary*, Essex: Longman, p. 245.
- 10) Davis, H.E. and Dugan, M.A. (1982) *Training the Mediator, Peace and Change*, p. 82.
- 11) UNCITRAL²⁵ (2004) *UNCITRAL model law on international commercial conciliation with guide to enactment and use*, New York: United Nations.
- 12) Stulberg, J. (1987) *Taking Charge/Managing Conflict*, Toronto, D.C. Lteath & Co.
- 13) Susskind, L. and Cruikshank, J. (1987) *Breaking the Impasse: Consensual Approaches To Resolving Public*, New York, NY: Basic Books.
- 14) Schelling, T.C. (1960) *The Strategy of Conflict*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, p. 44

²⁵ United Nations Commission on International Trade Law

- 15) Bercovitch Jacob and Rubin Jeffrey Z. Mediation in International Relations , New York: St. Martin's Press 1994.
- 16)
- 17) Bercovitch Jacob and Rubin Jeffrey Z. Mediation in International Relations , New York: St. Martin's Press 1994
- 18) Ipsen, M. (1979) Voelkerrecht C.H. Beck Verlag, Muenchen, p. 480.
- 19) Partridge, Mark V.B, (2009), Alternative dispute resolution an essential competency for lawyers, New York: Oxford university Press ,Inc
- 20) Plant, D. (2003), Dispute settlement, world intellectual property organization, 4.1arbitration and mediation center, Geneva: UNCTAD.
- 21) Rabinovich, I. (2012) What Israel Really Thinks About the Syrian Uprising, Brookings, November 12.
- 22) Simkin, W. (1971) Mediation and The Dynamics of Collective Bargaining, Washington, D.C.: Bureau of National Affairs, p. 118